

پیاده سازی جلسه ۷۷ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۰ اردیبهشت ۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره: ۱۰۴) مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (بقره: ۱۰۵) مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره: ۱۰۶)

خلاصه

هفتاد و هفتمین جلسه از تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره با مرور این نکته آغاز شد که بنی اسرائیل قرار بود بروند حکومتی را بگیرند و کار تشکیلاتی را هم در همان حکومت یاد بگیرند، ولی چون نرفتند وارد فضای «تیه» و سرگردانی شدند. حالا حضرت موسی علیه السلام در فضای تیه، باید یک «طرح ولایت» بگذارد و کار تشکیلاتی بکند. در اصل قرار بوده مسئله ی حکومت داری در یک فضای راحت تری اتفاق بیفتد، ولی بنی اسرائیل بازی را به هم زدند و فضا را عوض کردند و رفتند به ناکجا آباد سرگردانی! توصیه ی دین این است که **قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا (سبأ: ۴۶)** شما اول قیام لله کنید، بعد فکر کنید؛ یعنی بگذارید فکر هم، در فضای قیام لله باشد. نه این که در فضای سرگردانی و «تیه» شروع بکنیم به فکر کردن و تشکیلات درست کردن. نکات کلیدی شروع [مباحث] حکومت اسلامی در سوه بقره همین است که می گویند **"اصلاً مَنْ وَالسَّلْوى نه!** یک چیز دیدنی معلوم مشخص!" در پاسخ می فرماید: **"اگر می خواهی بازی ات را و زمین بازی ات را عوض بکنی، زمین بازی ات را بکنی «زمین»، پس اِهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ... (بقره: ۶۱)** از آن **«مَنْ وَالسَّلْوى»** دست بردار، برو در زمین و معادلات زمینی! حالا دیگر بنشینید با هم فکر بکنید، میزهای مذاکره تشکیل بدهید، واو به واو قراردادها را دقت بکنید! و این دیگر جنسش یک جنس دیگری است. دیگر خودت بفهم که داری چه کار می کنی. در صورتیکه در آن مدل، باید عمل انقلابی انجام می شد و آن هم وعده های خودش را داشت. ما خودمان هم نمی دانستیم، ولی بعدها مشخص می شود که یعنی چه که امام می گفتند: **"اگر من بودم اولین ناو آمریکایی که می آمد می زدم!"** بعداً اسنادش مشخص شد که به خود ناو آمریکایی گفته بودند که اگر اولین تیر از منطقه ی خلیج فارس شلیک شد، از منطقه ی خلیج فارس برو بیرون! این طرفی ها که این را نمی دانستند و نزدند؛ چون جرأتش را نداشتند! پس نزدند و نکردند و بر اساس آن وعده ها کار انجام ندادند و اتفاقی که افتاد این بود که باید بیایند سر حساب و بحث های محاسباتی بایستند و دیگر باید اهل حساب و کتاب بشوند.

قرآن دارد با این توضیح قوم برگزیده ی مسلمان ها را آماده می کند برای این که بگوید این داستان یک دور، در یک قوم برگزیده ی پاکار اتفاق افتاده و الان شما قوم برگزیده هستید و این مسیر؛ پس ببینید چه کار دارید می کنید. قالب مشابهی دارد که در طول زمان دارد تکرار می شود. این ها عبرت های تاریخ است. باید بنشینیم بررسی بکنیم که چه جور

می‌شود انقلاب‌ها را زمین زد. چه جوری می‌شود معادل‌سازی کرد؛ چه جور می‌شود تحریف از موضع کرد؛ چه جوری می‌شود آرمان‌ها را عوض کرد.

این توضیح فضا بود که هربار باید لود کنید و [به یاد] بیاورید تا حواسمان به اتمسفر بحث باشد. بعد از بحث بنی‌اسرائیل، آیات وارد فضای جدیدی می‌شود. و ناگهان خطاب می‌کند به مؤمنین که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا** (بقره: ۱۰۴) شما «**رَاعِنًا**» نگویید، بگویید «**انظُرْنَا**» و حرف گوش کنید. در این آیه، بحث ادب نیست. ما بسیاری آیات را داریم که ممکن است در آن ادب هم باشد، منتهای مراتب یک معنای دیگری دارد. در ادامه، دو تفسیر از این آیه ارائه شد؛ **تفسیر اول**: مفسرین می‌گویند این آیه یک ادبی نسبت به پیغمبر را بیان می‌کند. مردم مدینه به پیغمبر می‌گفتند: «**راعنا**»؛ یعنی یواش‌تر! فرض کنید که پیغمبر داشتند تندتند صحبت می‌کرده‌اند و این‌ها می‌گفتند ما را مراعات کن. یهودی‌ها هم به همان زبان عربی **لِيَا بِالسِّنْتِهِمْ** (نساء: ۴۶) در دهانشان می‌پیچاندند و این را مشدد می‌کردند که «راعنا». به این معنا که «پیغمبر! تو ما را احق کن، خر کن!» این‌جا خدا خطاب به مؤمنین گفته گزک دست این یهودی‌ها ندهید و نگویید «راعنا» بگویید «انظرننا» به ما مهلت بده؛ که این‌ها نتوانند این برداشت را بکنند. این هم خودش بحث مهمی است که آدم باید ببیند که از کار من چه برداشتی می‌شود. فقط این نیست که من کاری انجام بدهم و قصدی دارم. این تفسیر، حرف بدی نیست، منتها شاید حرف کاملی هم نباشد! اما **تفسیر دوم**: به نظر می‌آید بحث بر سر این است که یهودی‌های زمان پیغمبر شروع به یک چانه‌زنی با پیغمبر کردند و گویا می‌دانستند که چه اتفاقاتی قرار است بیفتد! باید رفته رفته به پدیده‌ی «قبله - مسجد» وارد بشویم؛ چون برای ما تغییر قبله به معنی تغییر جهت و صرفاً جهت نماز خواندن است، در صورتی که قبله، تعویض نماد امامت و قوم برگزیده است. قبله، نمادسازی امت برگزیده است. به سناریو توجه کنید: قبله که از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام مکه بوده است، در یک دوره‌ای به سمت بیت‌المقدس چرخید. مادامی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مکه بودند، جوری به سمت بیت‌المقدس نماز می‌خواندند که به سمت کعبه باشد. وقتی حضرت، به مدینه رفتند به دلیل تعویض موقعیت جغرافیایی نمی‌شد این کار را کرد. حالا چرا قبله به سمت بیت‌المقدس تغییر کرد؟ به خاطر قوم برگزیده بودن جدیدی که اتفاق افتاد. باید به این وجوه نمادسازی دقت کرد؛ چراکه مسئله‌ی قبله، کاملاً به قوم برگزیده و امامت امام گره خورده است. پدیده‌ی نظام‌سازی در مدینه با این پروژه، بعد از ماجرای بدر دارد اتفاق می‌افتد که این‌ها کلاً فضا را بچرخانند به سمتی که معلوم بشود پرونده‌ی قوم برگزیده‌ی بنی‌اسرائیل به پایان رسید و الان قوم برگزیده‌ی پیغمبر است و هرکسی می‌خواهد بازی کند باید در این پازل بازی کند. یهودیان هم می‌دانستند که ماجرای تغییر قبله، ماجرای نمادینی است و فقط بحث یک قبله و جهت نیست. خود قرآن می‌گوید: جهت که مهم نیست! **لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ** (بقره: ۱۴۲) ولی این‌که قبله را به کدام سمت بگیریم، یعنی امامت را به کدام سمت می‌بریم. این‌ها مشغول چانه‌زنی با پیغمبر بودند در احکام؛ کما این‌که خیلی از ما همین روحیه را داریم. می‌خواهیم «ولی» را از پایین خط بدهیم. مشورت دادن، آری! ولی چانه‌زنی برای خط و ربط، نه! شما یک موقع می‌خواهی نصیحت ائمه‌ی مسلمین بکنی، اگر باید مشورت بدهی، مشورت بده و این درست است؛ ولی یک موقع از پایین مشغول چانه‌زنی و خط دادن هستی و می‌گویی «ولی» اینجوری بکند و آن جوری نکند! که این صحیح نیست.

یهودی‌ها این سرکوفت را می‌زدند که چرا قبله‌تان، قبله‌ی ماست؟! و این‌جا دارد اتفاقی برای مسلمانان می‌افتد که با وضعیت تغییر قبله، یک نماد جدید ایجاد می‌شود. یهودیان می‌بینند یک خیر فوق‌العاده‌ای دارد به جماعت مسلمین

می‌رسد مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ (بقره: ۱۰۵) و این‌ها نمی‌خواهند آن خیر به شما برسد و شما یک هویت مستقل انقلابی برای خودتان پیدا نکنید.

در آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی بقره دارد که مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ مَا هِيَ إِلَّا نَسْخٌ بِلَا مَعْنَى وَلَا تَأْخِيرٌ (معه) معنی «تأخیر» کرده‌اند؛ معنی: "آن آیه‌ای را که نسخ می‌کنیم یا فراموش می‌کنیم، بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم." پدیده‌ی نسخ این مدلی که ما فکر می‌کنیم یعنی می‌گیرد، گلوله می‌کند و پرت می‌کند آن طرف نیست. بلکه یعنی اسلام در نقطه‌ی t_1 یک حکمی دارد و وقتی به نقطه‌ی t_2 می‌روید یک حکم دیگر دارد؛ در واقع احکام دارد خودش را با زمان کاستومایز می‌کند. اگر زمان‌ها بچرخد و دوباره شما به شرایط t_1 برسید، حکم عود می‌کند. این طور نیست که ما یک حکمی را از رساله‌ی توضیح المسائل بگیریم و بعد در کل دنیا بشود دستورالعمل زندگی! چون ما در مورد صحف آسمانی و احکام و آیات منسوخ فکر می‌کنیم طومار آن را پیچیده‌اند و دور انداخته‌اند، این تصور پیدا شده که الان این احکام، احکام همه‌ی دنیا است. نه! ما خدا، گاهی نسخ می‌کنیم، بی‌خیال می‌شویم، و به تأخیر می‌اندازیم و اگر این جور شد، نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا یا مثل آن یا بهتر از آن را می‌آوریم. چیزی که از جانب ما دارد اتفاق می‌افتد، فکر نکن چیز بدتری دارد اتفاق می‌افتد! بلکه چیز بهتری دارد اتفاق می‌افتد.

در ادامه توضیحاتی هم راجع به مسائل جاری کشور ارائه شد. اول اینکه اگر می‌شود موسی و فرعون سر مسائل بنیادی بنشینند پای میز مذاکره و کلاً مشکل‌شان را حل کنند، پس ما واقعاً علاف هستیم که نشستیم داریم قرآن می‌خوانیم! این مسیرها اساساً جواب نمی‌دهد. شاید این به خاطر دوری جامعه از فهم قرآن باشد و کسانی هم که نخواهند بفهمند نمی‌فهمند که مسیر این مدلی نیست. قرآن می‌گوید شما مقاومت کن عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً (ممتحنه: ۷) خدا بین شما و آن‌ها دوستی ایجاد می‌کند؛ یعنی دوستی با دشمن هم، از طریق مقاومت و اعلان برائت انجام می‌شود. اعلان برائت قرآنی یعنی این‌که شما سفت سر جای استاده‌ای. این سفت سر جا ایستادن اتفاقاً تولید رفاقت می‌کند با دشمن! تحریم‌ها این جور برداشته می‌شود. چقدر باید قرآن بگوید مسیر، مقاومت است و در مقابل این مقاومت، نصرت‌های الهی و تثبیت قدم و وعده‌های رعب و ... این جنس تفکر اصلاً نمی‌تواند گوش به این حرف‌ها بدهد؛ این همان است که می‌گوید قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا (نساء: ۴۶) می‌گویند می‌شنویم ولی نمی‌توانیم اطاعت کنیم؛ چرا؟ وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ یک چیزی دیگر، یک فرهنگ دیگری و یک معادلات دیگری در ذهن او شکل گرفته، وقتی به او می‌گویند بگو «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» می‌گوید «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» می‌شنویم ولی عصیان می‌کنیم! چون «أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» او با فرهنگ و اندیشه‌ی دیگری بزرگ شده است. مسئله‌ی دوم راجع به تلگرام بود. برخوردهای سخت، راه حل برای حاکمیت و حکومت نیست. باید فکر دیگری بکنیم. این درست که تلگرام بد است، ولی قدرت است؛ این‌که داریم «العلم سلطان»؛ یعنی همین! وقتی طرف این‌همه توانسته مخاطب جذب بکند، ما هم اگر می‌توانستیم این قدر مخاطب داشته باشیم، به ذهنمان می‌رسید که یک ارز مجازی گرام تولید کنیم! این قدرت است.

موضوعات اصلی: حکومت‌داری، تغییر قبله، نسخ، بروجام، تلگرام
موضوعات فرعی: شباهت ماجرای بنی‌اسرائیل به رسالت مسلمانان، عناوین قصیدیه، عناوین انتزاعی، تعویض نماد امام،
مشورت دادن به ولی، اهمیت نمادسازی

سایر سوره‌ها: سبأ: ۴۶، بقره: ۵۷-۵۹، نساء: ۴۶، مائده: ۴۶، ممتحنه: ۷

فهرست

- ۱- مقدمه ۶
- ۱-۱- حکومت‌داری آسان، در پرتو وعده‌های الهی ۶
- ۱-۱-۱- سخت شدن حکومت‌داری به دلیل خارج شدن از شعاع وعده‌های الهی ۶
- ۱-۱-۲- خروج از معادلات آسمانی: «مَنْ وَالسُّلُوى»، موجب وارد شدن به معادلات زمینی: «اهْبِطُوا مِصْرًا» ۷
- ۲-۱- بیان ماجرای بنی‌اسرائیل به دلیل شباهت رسالت مسلمانان و آنها ۷
- ۱-۲-۱- بیان عبرت‌های تاریخی به دلیل تکرار قالب‌های مشابه ۸
- ۲- تفسیر آیه‌ی ۱۰۴ بقره ۸
- ۱-۲- استفاده از انظرنا نه به خاطر ادب ۸
- ۲-۲- تفسیر اول؛ اهمیت برداشت عُرف از حرف و عمل انسان ۹
- ۱-۲-۲- عناوین قصیده و عناوین انتزاعی ۱۰
- ۳-۲- تفسیر دوم؛ ۱۰
- 1-3-2- پیش‌درآمد ماجرای تغییر قبله؛ ۱۰
- ۲-۴- تفسیر آیه با توجه به فضای نسخ در دو آیه‌ی بعد ۱۳
- ۲-۴-۱- نسخ؛ تأخیر انداختن و فراموش کردن اختیاری یک آیه یا حکم ۱۳
- ۲-۴-۲- آمدن کتاب، حکم یا آیه‌ی جدید به معنی دور انداختن کتاب، حکم و آیه‌ی قبلی نیست ۱۴
- ۲-۴-۳- قابلیت نسخ؛ قابلیت انطباق احکام با شرایط مختلف ۱۵
- ۳- موضع‌گیری راجع به مباحث روز ۱۵
- ۳-۱- موضع‌گیری راجع به برجام ۱۵
- ۳-۱-۱- عدم امکان مذاکره مسائل بنیادی بین موسی و فرعون زمانه ۱۵
- ۳-۱-۲- مقاومت (یا همان اعلان برائت)؛ راه حل قرآنی مقابله با دشمن ۱۶
- ۳-۲- لزوم پیدا کردن راه حل فرهنگی درست در مواجهه با پدیده‌ای مثل تلگرام ۱۶

[۷-] آیه‌ی ۱۰۴ اولین جایی است که در سوره‌ی بقره مواجه می‌شویم با خطاب «یا ایها الذین امنوا» و مشخص است که آیات دارد وارد فضا و فراز دیگری می‌شود. بعد از این که می‌گوید قوم برگزیده‌ی بنی‌اسرائیل، قرار بود بروند حکومتی را بگیرند و خراب کردند و نگرفتند، خدا آن‌ها را به سرزمین «تیه» هدایت کرد.

۱-۱- حکومت‌داری آسان، در پرتو وعده‌های الهی

[۸+] گفتیم [که بنی‌اسرائیل] قرار بود بروند حکومتی را بگیرند و کار تشکیلاتی را در همان حکومت یاد بگیرند، ولی چون نرفتند وارد فضای «تیه» شدند. حالا حضرت موسی علیه‌السلام باید یک «طرح ولایت» بگذارد و کار تشکیلاتی [بکند]؛ وگرنه مسئله‌ی حکومت و حکومت‌گردانی و حکومت‌داری قرار بوده در یک فضای دیگری، راحت‌تر اتفاق بیفتد؛ ولی این‌ها بازی را به هم زدند و فضا را عوض کردند و در «تیه» رفتند و حالا در «تیه» باید شروع بکنند [به کار تشکیلاتی و ...] تا آمادگی کسب بکنند.

۱-۱-۱- سخت شدن حکومت‌داری به دلیل خارج شدن از شعاع وعده‌های الهی

[۹+] این نکته‌ی بسیار مهمی است: شاید قرار نیست ما اینقدر تولید علم بکنیم برای اقتصاد و تربیت و...؛ [مثلاً] اگر آن‌ها [یعنی غربی‌ها] یک عالمه کتاب دارند ما به اندازه‌ی «e به توان یک»، باید کتاب بیرون بدهیم! اینجوری نیست! قرار بود بنی‌اسرائیل بروند حکومت و سرزمین را بگیرند و قرار بود که تمام مسائل در این سرزمین حل بشود و حل می‌شد؛ چون وعده‌های الهی بود، اقدام‌های تشکیلاتی این‌ها بود [اما] در عین گرفتن آن سرزمین؛ ولی نکردند و در عوض حرکات زیکزاک‌ای ای کردند که رفتند به ناکجا آباد سرگردانی! حالا حتی خود حضرت موسی علیه‌السلام باید چه کار بکند؟ من باب (طه: ۱۲۱ و اعراف: ۲۲) ... **وَوَطِّفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنْثَةِ...** باید با برگ بهشتی، آن زشتی‌ها را بپوشاند و باید شروع کند به انجام کارهای تشکیلاتی در دوره‌ی سرگردانی. دقت کنید که این‌جا [یعنی در دوره‌ی تیه] کارهای تشکیلاتی و حزبی حضرت موسی علیه‌السلام است و بحث دوازده نقیب. اگر دوره‌ی سرگردانی نباشد، می‌بینید خیلی کارها ساده‌تر، به سامان‌تر حل می‌شود.

[۹-] این فرق دارد که شما در دوره‌ی سرگردانی می‌خواهید آمادگی کسب بکنید، یا این که در عین «act» انقلابی تولید علم و تولید کار تشکیلاتی می‌کنید، تولید کار تربیتی می‌کنید و در فضای «act» انقلابی این اتفاق‌ها می‌افتد. [۱۱-] شاید ما که الان گیر بحث‌های تئوریک افتادیم، دوره‌ی جامعه‌سازی، تمدن‌سازی، بومی‌سازی و... و این که یک عده بروند ببینند جامعه‌سازی و تمدن‌سازی و تولید علم یعنی چه، همه به خاطر این است که «act» انقلابی وجود ندارد.

[۱۱+] اگر بخواهیم به یک توصیه‌ی دین عمل بکنیم این است که: (سبأ: ۴۶) **قُلْ إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...** شما قیام لله بکنید و بعد فکر بکنید؛ یعنی بگذارید فکر هم، در فضای قیام لله باشد. نه این که در فضای سرگردانی و «تیه» شروع بکنیم به فکر کردن، تشکیلات درست کردن! که اصلاً شاید این‌ها لازم نبوده، همان که موسی علیه‌السلام گفته بروید آن سرزمین را بگیرید، اگر می‌رفتند خیلی چیزها حل شده بود! موسی علیه‌السلام گفت: وقتی شما وارد سرزمین بشوید، سرزمین را بگیرید، آباد می‌شود. (بقره: ۵۸) **وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...** شما وارد این سرزمین بشوید

... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا... [از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید]؛ معلوم است که من [خدا] می‌خواهم آن جا را بهشتی کنم. من با وعده‌های خاص وارد می‌شوم؛ ولی این‌ها به جای «حِطَّةً» گفتند «حِنْطَةً»؛ یعنی "ما اگر حکومت را به دست بگیریم، برای برپایی حکومت اسلامی نیست، آخرش می‌خواهیم گندم و زمین به دست بیاوریم، می‌خواهیم به دنیا برسیم" و لذا (بقره: ۵۹) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ... یک چیز دیگر شد؛ در این صورت ماجرا یک چیز دیگری می‌شود.

[۱۳+] الان هم ما آن کاری را که باید بکنیم نمی‌کنیم، خدا [هم] ما را گیر الفاظ قراردادها می‌اندازد! گیر حقوق دانی وحشتناک می‌اندازد که باید حقوقدان‌های وحشتناک بین‌المللی داشته باشی که بدانی این کلمه چه باری دارد! باید بدانی! ولی می‌توانستی کلاً وارد این بازی نشوی. این آن بازی [مورد نظر خدا] نیست و حالا باید خودت را درگیر دوره‌ی سرگشتگی بکنی و سر الفاظ دقت بکنی تا سرت کلاه نرود! و حال آن که برخورد حضرت موسی علیه‌السلام با فرعون و برخورد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشرکین اصلاً از این دست و از این جنس نبوده، بلکه از جنس جنگ، اقدام، پیکار، ایستادگی و از آن طرف وعده‌های الهی و پیشروی بوده است. این اختراع جدید ماست که می‌آییم کار را باروش‌های دیگری انجام می‌دهیم، به بحران‌های جدیدی می‌رسانیم و می‌رسانیم به فضای تیه و سرگشتگی و آن موقع دیگر با همین روش‌ها باید عمل بکنیم.

۱-۱-۲ - خروج از معادلات آسمانی: «مَنْ وَالسَّلْوَى»، موجب وارد شدن به معادلات زمینی: «اهْبِطُوا مِصْرًا»

[۱۵-] نکات کلیدی شروع [مباحث] حکومت اسلامی در سوهی بقره همین است که می‌گویند "اصلاً (بقره: ۵۷) ... مَنْ وَالسَّلْوَى... نه! یک چیز دیدنی معلوم مشخص!" در پاسخ می‌فرماید: "اگر می‌خواهی بازی‌ات را و زمین‌بازی‌ات را عوض بکنی، زمین بازی‌ات را بکنی «زمین»، پس (بقره: ۶۱) اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ... از آن «مَنْ وَالسَّلْوَى» دست بردار، برو در زمین و معادلات زمینی! حالا دیگر بنشینید با هم فکر بکنید! میزهای مذاکره تشکیل بدهید! قراردادها را بررسی بکنید! واو به واو قراردادها را دقت بکنید!" و این دیگر جنسش یک جنس دیگری است. جنس این کار «اهْبِطُوا مِصْرًا» است. دیگر خودت بفهم که داری چه کار می‌کنی! [در صورتیکه] در آن مدل، باید act انقلابی انجام می‌شد و آن هم وعده‌های خودش را داشت.

[۱۶+] ما خودمان هم نمی‌دانستیم، ولی بعدها مشخص می‌شود که یعنی چه که امام می‌گفتند: "اگر من بودم اولین ناو آمریکایی که می‌آمد می‌زدم!" بعداً اسنادش مشخص شد که به خود ناو آمریکایی گفته بودند که اگر اولین تیر از منطقه‌ی خلیج فارس شلیک شد، از منطقه‌ی خلیج فارس برو بیرون! این طرفی‌ها که این را نمی‌دانستند و نزدند؛ چون جرأتش را نداشتند! پس نزدند و نکردند و بر اساس آن وعده‌ها کار انجام ندادند و اتفاقی که افتاد این بود که باید بیایند سر حساب و بحث‌های محاسباتی بایستند و دیگر باید اهل حساب و کتاب بشوند.

۱-۲- بیان ماجرای بنی اسرائیل به دلیل شباهت رسالت مسلمانان و آن‌ها

[۱۷+] این‌ها پیام‌های مهمی است که قرآن دارد با قوم بنی‌اسرائیل مرتب مرور می‌کند. و با این توضیح دارد قوم برگزیده‌ی مسلمان‌ها را آماده می‌کند برای این‌که بگوید "این داستان یک دور، در یک قوم برگزیده‌ی پاکار اتفاق افتاده و الان شما(به عنوان قوم برگزیده) هستید و این مسیر! پس ببینید چه کار دارید می‌کنید!"

۱-۲-۱- بیان عبرت‌های تاریخی به دلیل تکرار قالب‌های مشابه

[۱۷-] حواستان باشد که بازگو کردن اتفاقات بنی‌اسرائیل به خاطر این است که فضا را دست مسلمان‌ها بدهد که حواستان را جمع بکنید که مشابه این اتفاقات تکرار شده است. کما این‌که اگر کسی تاریخ مشروطه را ملاحظه بکند، می‌فهمد که چه جور بعضی از متدینین می‌توانند یک انقلابی را زمین بزنند! قالب مشابهی دارد که [در طول زمان] دارد تکرار می‌شود. این‌ها عبرت‌های تاریخ است. باید بنشینیم بررسی بکنیم که چه جور می‌شود انقلاب‌ها را زمین زد؛ چه جور می‌شود معادل‌سازی کرد؛ چه جور می‌شود تحریف از موضع کرد؛ چه جور می‌شود آرمان‌ها را عوض کرد. در قوم بنی‌اسرائیل اصلاً یک عده کارشان آرمان عوض کردن است: (بقره: ۷۹) **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...** کسانی که آرمان دست‌نویس می‌کنند. این‌ها نمی‌خواستند که تورات را عوض بکنند؛ بلکه تورات‌ها رفته مخفی شده و به جایش تفسیرهای خاصی از تورات آمده است. این [تفسیر] دیگر آرمان دست‌نویس است که [با کمک آن] می‌گویند "منظور خدا این آرمان بوده و باید به این سمت برویم و نه آن سمت!"

[۱۹+] حالا چه جور یکسری عالم دینی می‌توانند آرمان‌سازی و تحریف آرمان بکنند؟ چه جور می‌توانند موسی علیه‌السلام را تحریف بکنند؟ چه جور نفوذ می‌کنند؟ چه جور گوساله می‌سازند؟ چه جور با ادبیات دین در مقابل دین می‌شود درآمد؟ چه جور می‌شود یک گوساله‌ای را به جای خدای موسی هوا کرد؟ چه جور می‌شود در مقابل هارون ایستاد؟ و همه این حرف‌ها [باید روشن شود] تا فهمیده شود چه فضایی بر آن بحث حاکم است؛ لذا وقتی آن محتوا فهمیده بشود، دیگر در قیافه‌ی گوساله گیر نمی‌کنید.

۲- تفسیر آیه‌ی ۱۰۴ بقره

[۲۰+] این توضیح فضا بود که هر بار باید لود کنید و [به یاد] بیاورید تا حواسمان به اتمسفر بحث باشد. سوره‌ی بقره در زمانی است که حکومت اسلامی پیغمبر دارد نُضج پیدا می‌کند و دارد نمادسازی و آرمان‌سازی می‌کند. ما در ادامه مواجه‌ایم با آیاتی که ریشه‌ی بحثی است به نام اتفاق «تغییر قبله» در آیات ۱۴۲، که در این آیه خیلی ^۱sharp، می‌رود داخل بحث.

[۳۷+] داشتیم عرض می‌کردیم که بعد از بحث بنی‌اسرائیل، آیات وارد فضای جدیدی می‌شود. و ناگهان خطاب می‌کند به مؤمنین که (بقره: ۱۰۴) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا...** شما «رَاعِنَا» نگویند، بگویید «انظُرْنَا» و حرف گوش کنید.

۲-۱- استفاده از انظرنا نه به خاطر ادب

[۷۴+] در این آیه، بحث ادب نیست. ما بسیاری آیات را داریم که ممکن است در آن ادب باشد، منتهای مراتب یک معنای دیگری دارد. در بحث سوره‌ی حجرات گفتیم که این سوره از سوره‌هایی است که دائماً مفسرین با آن برخورد ادب می‌کنند! در سوره‌ی حجرات دارد (حجرات: ۲) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...** (من که مکه نرفتم ولی می‌گویند این آیه را روی ضریح پیغمبر هم زده‌اند؛ چون فکر کردند این آیه صرفاً یک تأدب است) «صدایتان را بالای صدای پیغمبر نبرید!» البته ادب بدی نیست و درست هم هست که آدم در مقابل یک بزرگتر صدایش را پایین بیاورد، ولی اصلاً بحث این نیست! بحث این است که مقابل «ولی» صدایت را بپوش! جوری نباشد که صدای تو رساتر دیده بشود! طوری نباشد که طنین حرف و صدای تو و نظر تو بالاتر دیده بشود... **وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ...** مثل این که با هم صحبت می‌کنید با پیغمبر صحبت نکن! جهری، آشکارا و بلند بلند با پیغمبر صحبت نکنید، باز نه به این معنی است که صدایت را بالا نبر! و بعد می‌گوید: **...أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ...** این موجب حبط عمل می‌شود. آیا عدم رعایت یک ادب اینچنینی، حبط عمل می‌کند؟! پس معلوم است بحث ادب نیست.^۲ لذا از این آیات گاهی می‌خواهند برخورد تأدب بکنند. ممکن است بگویند آدم با پدرش هم نباید با صدای بلند برخورد کند؛ این درست است. ولی این آیات یک بحث دیگری است و البته این تأدب را هم می‌شود در این آیات قبول کرد.

۲-۲- تفسیر اول؛ اهمیت برداشت عَرَفَ از حرف و عمل انسان

[۳۸+] در جلسه‌ی گذشته گفتیم که در تفسیری مفسرین می‌گویند این آیه یک ادبی نسبت به پیغمبر را بیان می‌کند. ملت شهیدپرور مدینه به پیغمبر می‌گفتند: «**راعنا**»؛ یعنی یواش‌تر! ما را مراعات کن که ما برسیم! فرض کنید که پیغمبر داشتند تندتند صحبت می‌کرده‌اند و این‌ها در کوچه و بازار و منبر می‌گفتند: «یا رسول الله راعنا»؛ ما را مراعات کن! «**راعنا**» از ریشه «رَعَى» است؛ یعنی یک مقدار سبک‌تر و با طمأنینه‌ی بیشتر.

[۳۹+] برخی از مفسرین این جوری نوشته‌اند که **راعنا** در عبری به معنای این است که ما را خر کن! من رفتم از متخصص زبان عبری پرسیدم و ایشان گفت: "اتفاقاً ما به خاطر این آیه رفتیم تحقیق کردیم و دیدیم در عبری چنین معنایی نمی‌دهد!" پس معلوم است که «**راعنا**» به زبان عبری نبوده است. [ادرواق] یهودی‌ها به همان زبان عربی (نساء: ۴۶) **...لِيَأْتِيَ بِالسِّنِّيهِمْ...** در دهانشان می‌پیچاندند و این را مشدد می‌کردند که «**راعنا**» با تشدید از ریشه‌ی رعونت است و به معنی حماقت. به این معنا که «پیغمبر! تو ما را احمق بکن، خر بکن!» این‌جا خدا خطاب به مؤمنین گفته گزک دست این یهودی‌ها ندهید و نگویند «**راعنا**» بگویند «**انظرنا**»؛ به ما مهلت بده که این‌ها نتوانند این برداشت را بکنند.

[۴۱-] این تفسیر، حرف بدی نیست، منتها شاید حرف کاملی نباشد! این هم خودش بحث مهمی است که آدم باید ببیند که از کار من چه برداشتی می‌شود! فقط این نیست که من کاری انجام بدهم و قصدی دارم. این‌ها حرف‌های مهمی است.

۲. در آیه بعد می‌گوید: (حجرات: ۳) **إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...** کسانی که مقابل پیغمبر صدایشان را پایین می‌آورند... **أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...** این‌ها قلبشان به تقوی امتحان شده است. صدایت را بیاور پایین! نامه سرگشاده نده! این‌ها مصداق «صداتو بیار پایین» است. (حجرات: ۴) **إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛** چرا این جوری داد می‌زنی که همه بفهمند؟! چرا از پشت حجرات این حرف را می‌زنی؟ در را باز کن و مثل آدم برو پیش ولی خدا و حرفت را بزن! چرا داد و بیداد می‌کنی؟! (حجرات: ۵) **وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...** تو در بزنی! بایست، صبر کن که این برای خود تو بهتر است. یک بُعد از صبر و پایداری همین پایداری است که بگذاری او [یعنی ولی] بیاید به سمت تو تا تو بتوانی حرفت را بزنی، نه این که اگر در بسته بود جوری داد بزنی که «ولی جامعه» را از حیثیت ساقط بکنی!

۲-۱-۱- عناوین قصديه و عناوین انتزاعی

[۴۱+] برخی از عناوین اصطلاحاً جزء «**عناوین قصديه**» است و برخی عناوین «**عناوین انتزاعی**» است. عناوین قصدی این است که شما قصد می‌کنید و فعلی انجام می‌دهید و می‌گویند: باید دید نیت و قصد شما چه بوده است. اما گاهی نیت شما هر نیتی که باشد، از این کار شما یک انتزاعی می‌شود؛ مثلاً شما می‌خواهید میخ بزنید به دیوار، چیزی برای زیرپایتان پیدا نمی‌کنید، بعد چند تا قرآن زیر پایتان بگذارید. هر که ببیند، می‌گوید: این توهین به قرآن است. کاری ندارد به این که شما قصد توهین کردی یا نکردی.

[۴۲] این که بعضی می‌گویند: ما منظورمان این نبود، بدانند که بسیاری از عناوین، انتزاعی است. باید از عرف پرسید که «**لو خلیة و طبعه**»؛ همین جوری، لُخم، مردم به این کار چه می‌گویند؟! آیا می‌گویند این فعل کار خوبی بوده، یا نبوده؟! هرچقدر شما بگویی قصد من این نبوده، ولی بقیه این را خشونت و بی‌قانونی، انتزاع می‌کنند؛ حتی براساس این چیزی که انتزاع می‌شود، حکم می‌شود! اگر کسی چند تا قرآن زیر پایش بگذارد و میخ به دیوار بکوبد، قاضی می‌تواند او را تعذیر کند و شلاق بزند، به جرم توهین به قرآن!

این حرف مهمی است در این آیه که این گزکی که یک عده دارند از آن سوء استفاده می‌کنند، شما این بهانه را دست کسی نده! ولی آیا تمام محتوای آیه در همین خلاصه می‌شود؟!

۲-۳-۲- تفسیر دوم؛

۲-۳-۱- پیش‌درآمد ماجرای تغییر قبله؛

۲-۳-۱-۱- پرده‌ی اول: تغییر قبله، تعویض نماد امام و امت برگزیده

[۴۴-] به نظر می‌آید که بحث این است که این یهودی‌های زمان پیغمبر یک چانه‌زنی با پیغمبر شروع کردند و گویا می‌دانستند که چه اتفاقاتی قرار است بیفتد! باید رفته رفته به پدیده **قبله - مسجد** وارد بشویم؛ چون برای ما تغییر قبله به معنی تغییر جهت و صرفاً جهت نماز خواندن است، در صورتی که قبله، تعویض نماد امامت و قوم برگزیده است. قبله، نمادسازی امت برگزیده است. این سناریو را گوش کنید!

[۴۵+] قبله، از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام، **مکه** بوده است. مادامی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مکه بودند، یک جورى به سمت بیت المقدس نماز می‌خواندند که به سمت کعبه باشد! یعنی کعبه را می‌گذاشتند بین خودشان و بیت المقدس. وقتی حضرت، به مدینه رفتند به دلیل تعویض موقعیت جغرافیایی نمی‌شد این کار را کرد. برای همین می‌بینید همان اوائل می‌رفتند روبروی کعبه نماز می‌خواندند، [در صورتی که در آن زمان] کعبه که قبله نبوده، بیت المقدس، قبله بوده، ولی پیغمبر به این سبک نماز می‌خواندند. اساساً آن جا هست که میعادگاه انسان‌ها و (بقره: ۱۲۵) ... **مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ**...^۳ است. [حالا در یک دوره‌ای، آن قبله [مکه] به این سمت [یعنی بیت‌المقدس] چرخید. [۴۶+] حالا چرا قبله به سمت بیت‌المقدس تغییر کرد؟ به خاطر قوم برگزیده بودن جدیدی که اتفاق افتاد و به دلیل وجود یهود و بنی‌اسرائیل، نماد به

^۳ . میعادگاه بشریت

سمت بیت المقدس چرخید؛ باید به این وجوه نمادسازی دقت کرد؛ چراکه مسئله‌ی قبله، کاملاً به قوم برگزیده و امامت امام گره خورده است؛ (این را در پروژه‌های مسجدمحوری، امام جماعت، نماز جمعه و جماعت، نماز خوف می‌بینید که این‌ها نظام تشکیلات سازی امامت امام است و در آخر هم مسجدالحرام که امام اُکَلِی فی الکُلِّ، جای اوست.)

[۴۸-] پدیده نظام‌سازی در مدینه با این پروژه که بیان شد، بعد از ماجرای بدر (از سال دوم به بعد) دارد اتفاق می‌افتد که این‌ها کلاً فضا را بچرخانند به سمتی که معلوم بشود پرونده‌ی قوم برگزیده بنی‌اسرائیل به پایان رسید و الان قوم برگزیده‌ی پیغمبر است و هرکسی می‌خواهد بازی کند باید در این پازل بازی کند. یهودیان هم می‌دانستند که ماجرای تغییر قبله، ماجرای نمادینی است و فقط بحث یک قبله و جهت نیست. خود قرآن می‌گوید: جهت که مهم نیست! (بقره: ۱۴۲) ... لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ... ولی این که [قبله را] به کدام سمت بگیریم، [یعنی] امامت را به کدام سمت می‌بریم!

۲-۳-۱-۲- پرده دوم: تلاش یهودیان برای چانه زنی با پیغمبر

[۴۹-] این‌ها مشغول چانه‌زنی با پیغمبر بودند در احکام؛ کما این که خیلی از ما همین روحیه را داریم؛ می‌خواهیم «ولی» را از پایین خط بدهیم. مشورت دادن، آری! ولی چانه زنی برای خط و ربط، نه! شما یک موقع می‌خواهی نصیحت ائمه‌ی مسلمین بکنی، اگر باید مشورت بدهی، مشورت بده و این درست است؛ ولی یک موقع از پایین مشغول چانه‌زنی و خط دادن هستی و می‌گویی «ولی» اینجوری بکند و آن جوری نکند!

۲-۳-۱-۲- مشورت دادن به ولی آری! ولی چانه زنی برای خط و ربط، نه!

[۵۰-] در آیات نساء داریم که (۴۶ نساء) ... **مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...^۴** (نساء: ۴۶) ... **وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...^۵** به پیغمبر می‌گویند: ما شنیدیم، عصیان کردیم. ... **وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ...^۵** چیزی را که کسی به تو نگفته، آن را بشنو؛ یعنی حرف ما را بشنو! تو [پیغمبر] چه چیز می‌خواهی بگویی؟ تو این را از وحی نشنیدی اما این چیزی که ما می‌گوییم بگو! همین را بشنو و بگو! ... **وَرَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ...** یعنی با همین «راعتنا» که به این سبک می‌گفتند، در قبالش داشتند یک چانه‌زنی این مدلی هم با پیغمبر می‌کردند که قرآن در ادامه می‌گوید: ... **وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ...^۵** و اگر به جای «راعتنا»، «انظرنا» می‌گفتید برای شما بهتر بود؛ یعنی گاهی شما داری برای

۴. [۵۰-] بارها عرض شد که قرآن اصلاً تحریف‌های لفظی را بیان نمی‌کند. یک چک سفید (حجر: ۹) **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**؛ وجود دارد. این «**يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**» را که با تمام آیات مانده ترکیب می‌کردیم، مربوط به همین بود که این‌ها می‌گویند "قرآن این را نمی‌گوید و این را می‌گوید. به این سمت نمی‌برد و به آن سمت می‌برد!" هدف **تحریف از موضع** در کتاب این است؛ لذا ما در قرآن اصلاً **تحریف کتاب** نداریم، **تحریف کلام** داریم. اصلاً قرآن نمی‌گوید که کتاب تحریف می‌شود، بلکه این‌ها تحریف می‌کنند. یکسری (بقره: ۷۹) **يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ** می‌نشینند آرمان‌سازی می‌کنند و اصلاً خودشان تورات را مخفی می‌کنند و این‌ها را می‌نویسند؛ برای همین قرآن مرتب می‌گوید: (بقره: ۹۴) **قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَانظُرُوا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ**؛ نبین احبار و رهبان دارند می‌گویند خط و ربط دین این است! برو خود تورات را در بیاور و ببین چه نوشته!

۵. برای این که شما آشنایی با تفاسیر داشته باشید، تفاسیر این آیه **«وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ»** را این جوری معنا می‌کنند که بشنو که کر بشوی الهی! تقریباً این عبارت نفرین است.

۶. لبه این بحث در مذکر و مؤنث بودن ملائکه و این که طرف خدا، منفعل از این طرف [یعنی طرف زمینی] است؛ یعنی چیزی را که ما بگوییم می‌تواند در آن سوی عالم تأثیراتی بگذارد.

«ولی خدا» چارچوب تعیین می‌کند [وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ] و یک موقع هست که داری می‌گویی در چارچوب‌های موجود رفق و مداراهایی باشد [وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا]. این که می‌گویید «أَنْظُرْنَا» (به ما مهلت بده)، یعنی من در چارچوب تو هستم، نه این که تو، از این پایین برای آن بالا چارچوب تعیین بکنی و بگویی دین باید این جوری باشد که من می‌گویم! همین روحیه است که «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» را باعث می‌شود؛ طرف می‌خواهد اصرار بکند که دین و مسیر الهی همین است که من می‌گویم! همین‌ها که فشار می‌آورند به رهبری که این جوری باش، کارشان از همین جنس «وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ» است. توی رهبر اگر کاری می‌خواهی بکنی از این دین یک چیزی دربیآور که مطابق این چیزی باشد که ما می‌گوییم!

[۵۵-] ما که تفسیر می‌گوییم با این وضعیت مواجه‌ایم که بعضی سفارش تفسیر به آدم می‌دهند! باور می‌کنید؟! یعنی یک «محتوایی» را می‌خواهد و می‌پرسد این محتوا کجای قرآن است؟! یک عده هم می‌خواهند بگویند معارف انقلاب و امام و قرآن را یک جوری دربیآور که این جوری که ما می‌گوییم بشود! این «وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ» می‌شود همان «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ».

این‌ها چانه‌زنی‌ها و پیش‌درآمدهای تغییر قبله است که تغییر قبله ماجرابی بوده که به شدت برای این‌ها سنگین تمام شده است؛ چون این فقط، تغییر جهت نیست، [بلکه] تغییر نماد است.

۲-۳-۱-۳ - پرده سوم؛ اهمیت نماد سازی

[۸۱-] در این آیه معلوم است که می‌خواهد یک بحث جدی برای مسلمانان اتفاق بیفتد و مسلمانان خودشان را در یک هویت جدید پیدا کنند؛ چون مسئله‌ی قبله یک‌جوری این‌ها را وصل می‌کرد و می‌دوخت به جریان یهود و هم‌ه‌اش یهودی‌ها این سرکوفت را می‌زدند که اگر شما یک چیز جدیدی هستید، چرا قبله‌تان، قبله‌ی ماست؟! و این‌جا دارد اتفاقی برای مسلمانان می‌افتد که با وضعیت تغییر قبله، یک نماد جدید ایجاد می‌شود. نمادها به شدت مهم است؛ مثلاً من کاری ندارم کسانی در عروسی کراوات می‌زنند یا نمی‌زنند؛ یک موقعی می‌زدند و الان ممکن است شرایطش فرق کرده باشد. ولی ما داریم: «لَا يُشْبِهُ الرَّيِّ بِالرَّيِّ، حَتَّى يُشْبِهُ الْخَلْقَ بِالْخَلْقِ»؛ سبک زندگی و سبک پوشش به یک چیزی نزدیک نمی‌شود مگر این که اخلاق و رفتار شبیه می‌شود.

[۸۲+] اتفاقاً نمادسازی خوب است که مثلاً بگویند: جماعت دینی یک کاری را می‌کند و یک کاری را نمی‌کند. حالا که انقلاب شد، انقلاب دارد یک کاری را می‌کند. یک نمادی را دارد یا یک نمادی را ندارد. حتی در بحث مشروبات الکلی خود این خارجی‌ها می‌گویند اگر کسی بخواهد مشروبات الکلی را کنار بگذارد، و بخواهد واقعاً ترک کند، باید تمام لیوان‌های مختص به این را کنار بگذارد (چون فنجان‌ها و لیوان‌های مخصوص به خودش را دارد) این جوری نیست که بگوید حالا من در این لیوان آب هندوانه می‌خورم! یا مثلاً بگویم این گوساله‌ی سامری خیلی با حال است و این همه هم که برای آن خرج شده، این را بگذاریم در موزه! این نیست! این اگر نماد است، این نماد را باید بسوزاند و ریز ریز بکنند و بریزند در دریا. باید نمادها تخریب بشود. بله یک زمانی ممکن است نماد نباشد و آن حالت خودش را از دست بدهد، ولی در آن نقطه‌ای که نماد است باید تخریب بشود.

[۸۴-] الان بعضی می‌گویند چرا مقبره‌ی رضا شاه در شاه عبدالعظیم را تخریب کردند؟ هر که کرده بسیار کار خوبی کرده؛ یعنی یک مرکز تجمع و مراسم این مدلی که اصلاً آن‌جا برگزار می‌شده و گنبد و بارگاهی هم داشته، اتفاقاً این نماد باید خراب بشود. (نه این که هر چیزی را که اسم شاه داشته تراشیده‌اند! چراکه شاه به معنی بزرگ است.)

[۸۵+] یهودیان می‌بینند یک خیر فوق‌العاده‌ای دارد به جماعت مسلمین می‌رسد (بقره: ۱۰۵) مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ... و این‌ها نمی‌خواهند آن خیر به شما برسد و شما یک هویت مستقل انقلابی برای خودتان پیدا نکنید.

۲-۴- تفهیر آیه با توجه به فضای نسخ در دو آیه بعد

۲-۴-۱- نسخ؛ تأخیر انداختن و فراموش کردن اختیاری یک آیه یا حکم

[۵۶-] (بقره: ۱۰۴): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا... در چارچوب دین باید یک رفق و مدارا و مهلتی باشد. این آیه را [با توجه به فضای نسخ در] آیه‌ی ۱۰۶ [داریم] بررسی می‌کنیم: (بقره: ۱۰۶) مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ... ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم... أَوْ نُنَسِّهَا نَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا... «نُتْسِيهَا» از ریشه «نَسَى» به معنی فراموش کردن است و «نُتْسِيهَا»؛ یعنی فراموش نمی‌کنیم؛^۷ پس معلوم است که انگار فراموش هم می‌کنند. [اما] [۵۷+] در تفاسیر چون دیده‌اند فراموشی برای خدا معنا ندارد، معنی «تأخیر» کرده‌اند؛ «نُتْسِيهَا» در معنی تأخیر از ریشه «نَسَأَ» است. آقای انصاریان هم همین تأخیر را در معنی «نُتْسِيهَا» گرفته‌اند.^۸ مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنَسِّهَا... آن آیه‌ای را که نسخ می‌کنیم یا فراموش می‌کنیم... نَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا... یعنی، بهتر از آن، یا مثل آن را می‌آوریم.

حالا ما چرا «نُتْسِيهَا» را **تأخیر انداختن** معنی کنیم؟! آیه می‌خواهد بگوید که ما حتماً یک چیز بهتر می‌آوریم.

[۶۲-] در مورد پدیده نسخ (این مدلی که ما راجع به دین هم داریم فکر می‌کنیم) بارها عرض کردم که فکر می‌کنیم نسخ یعنی می‌گیرد، گلوله می‌کند و پرت می‌کند آن طرف؛ در صورتی که نسخ اصلاً به این معنا نیست. الان شراب خوردن حرام است، منتهای مراتب در یک جاهایی اگر [شرایط] به همان زمان برگردد این حکم برمی‌گردد؛ یعنی اسلام

۷. اما اگر از ریشه «نَسَأَ» باشد باید بشود «نُتْسِيهَا»؛ چون وقتی فعل مجزوم می‌شود اگر آخر فعل «ی» باشد، «ی» از آخر فعل می‌پرد و می‌شود «نُتْسِيهَا» و وقتی آخر فعل همزه باشد می‌شود «نُتْسِيهَا»، ولی باز هم اشکالی ندارد؛ چون یک قاعده‌ای در زبان عربی هست (بالاخره ما داریم قرآن می‌خوانیم و اگر کلمه‌ای گوش کنید بد نیست و اگر یاد بگیرید هم بهتر است) به نام «شتقاق اکبر» یا «شتقاق کبیر» (این حرف سلنیه قلبیه یک معنی ساده‌ای دارد!) یعنی ریشه‌های افعالی که نزدیک به هم هستند، معانی بسیار نزدیک به هم دارند؛ مثلاً «نَسَى» و «نَسَأَ» چیزی که ما فراموش می‌کنیم، چیزی است که به دلیل همین فراموشی به تأخیر هم می‌افتد، یا مثلاً «أَوْبٌ» و «تَوْبٌ» چون از سه حرف، دو حرف آن‌ها یکی است، معنایش هم یکی است و «تَوَابٌ» و «اَوَابٌ» یک مختصر اختلافی در معنا دارد، ولی در اصل معنی فرقی ندارند. حتی در اصوات عربی - چون این زبان کاملی است - «قَطْمٌ» به معنی شکستن است و «فَصْمٌ» یک کم معنای لطیف‌تری دارد و به معنی ترک خوردن است؛ یعنی وقتی قدرت الفاظ یک کم کمتر می‌شود، قدرت معنای آن هم پایین می‌آید؛ مثلاً وقتی فعلی به باب‌ها می‌رود، اگر به بابی برود که کلمات زائد آن باب زیادت‌تر باشد معنی قویتر می‌شود؛ مثل «أَحْيَى» و «إِسْتَحْيَى». در اصطلاح می‌گویند «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی»؛ وقتی مبانی بالا می‌رود، معانی هم بالا می‌رود.

^۸. ترجمه آقای انصاریان ترجمه خوبی است. من یک بار به ایشان گفتم: من نیت کردم بابت ترجمه قرآن دست شما را ببوسم و دستشان را ببوسیدم و ایشان هم دست مرا ببوسید! آدم ترجمه‌ها را که می‌بیند قدرشناسی از ایشان چیز خوبی است.

در نقطه‌ی t_1 یک حکمی دارد و وقتی به نقطه‌ی t_2 می‌روید یک حکم دیگر دارد؛ یعنی احکام دارد خودش را با زمان کاستومایز می‌کند. اگر زمان‌ها بچرخد و دوباره شما به شرایط t_1 برسید، حکم عود می‌کند.

[۶۳+] بعضی فکر می‌کنند یک حکمی آمده و حکم قبلی را مچاله کرده و دور انداخته است. یکی از مشکلات افراد خارج از کشور همین است که فکر می‌کنند احکام معلوم در رساله‌ی عملیه، برای همه جای دنیاست و این احکام در تمام دنیا همین جوری باید اجرا بشود! اصلاً این منطقی نیست!

[۶۴-] باید بحث **نسخ** معلوم شود که چیست و **تأخیر**؛ که یک چیزی به مناسبتی دارد تأخیر می‌افتد، پس اگر آن مناسبت تکرار شود، آن حکم تأخیر می‌افتد و عقب می‌رود، به عبارتی ما این حکم را فراموش می‌کنیم، یک فراموشی اختیاری! ما آن آیه را فراموش می‌کنیم؛ یعنی در این شرایط بی‌خیال آن می‌شویم که باید این جوری باشد؛ ولی حالا نیست، [پس] انگار الان مجدد رفتیم به شرایط t_1 ؛ گویا رفتیم در زمان جاهلیت! باید آدم این مراجع را ببرد خارج از کشور تا بفهمد این حکم در خارج از کشور اصلاً معنای مشخصی ندارد.

[۶۵+] این به خاطر رویکردی راجع به نسخ است که فکر می‌کنند احکام قبلی مچاله می‌شود و به دیار ابدی می‌شتابد! این را پرت می‌کنند در **Recycle Bin**^۹ احکام! ولی این‌گونه نیست! این حکم، شرایط و ضوابط دارد و یک موقع ممکن است لازم باشد مای خدا، آن را فراموش کنیم! یعنی بی‌خیال آن بشویم!

۲-۴-۲ آمدن کتاب، حکم یا آیه‌ی جدید به معنی دور انداختن کتاب، حکم و آیه‌ی قبلی نیست

[۶۶-] این‌ها بحث‌های مهم و جدی بحث نسخ است. نسخ هم روی پایه‌ی بحثی است که ما در زمینه‌ی کتب و صحف آسمانی چند بار تذکر داده‌ایم؛ در سوره‌ی مائده ذیل آیه‌ی (مائده: ۴۵) **وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا...**، «فیها» یعنی در تورات، حکم در تورات این است که **...أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ...** در قصاص، جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان است؛ این حکم را در کجا گفته؟ در تورات! [آن وقت] روایات ما در بحث قصاص اسلامی، ذیل همین آیه است؛ یعنی ذیل همین چیزی که در تورات است.

[۶۷+] ما فکر می‌کنیم [وقتی] یک کتاب می‌آید، یعنی کتاب قبلی را مچاله کرده و دور انداخته است! در صورتی که قرآن با بحث «**مصدقاً و مهیماً**» دارد می‌گوید، یک **edit**^{۱۰} جدیدی از کتاب دارد می‌آید، یک ویرایش جدیدی از همان حرف‌ها و از همان آرمان‌هاست؛ و حالا این کتاب بر کتاب قبلی مهیمن است؛ لذا از قرآن به عنوان **مصدق و مهیمن**^{۱۱} یاد می‌شود. قرآن مرتب می‌گوید: پیغمبر آمد، پیغمبر آمد، پیغمبر آمد، کتاب [قبلی] را تصدیق کرد. کتاب آمد، کتاب [قبلی] را تصدیق کرد. آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی مائده را نگاه کنید (مائده: ۴۶) **وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ... عِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ** آمد تورات را تصدیق کرد **...وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ... ما انجیلی به عیسی علیه‌السلام**

^۹ سطل زباله

^{۱۰} ویرایش

^{۱۱} (مائده: ۴۸): **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...**

دادیم... **فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ...** که کتابش هم، کتاب تورات را تصدیق کرد؛ نه این که من حضرت عیسی وقتی آمدم بگویم: "آن کتاب تورات خیلی خوب و جدی بوده و حضرت موسی هم فوق العاده، ولی حالا دیگر زمان آن ها تمام شد! الان دیگر انجیل است!" این نیست اصلاً! این کتاب باید نشان بدهد که ادامه‌ی آن کتاب و ویرایش آن کتاب است. اصلاً توحید یعنی همین! مگر ما چندتا خدا داریم؟! یک خدا داریم که (مؤمنون: ۴۴) **ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى...** به صورت متواتر مرتب پیغمبرها را فرستاده با یک پیام واحد.

۲-۴-۳ - قابلیت نسخ؛ قابلیت انطباق احکام با شرایط مختلف

[۷۰-] این نکته بر سر **آیات نسخ و نسخ احکام** و فراموش کردن احکام، هم هست؛ یعنی ما با این سیستم خدا فعلاً فراموش می‌کنیم؛ هست ولی بی‌خیال آن می‌شویم. به تأخیر می‌افتد تا آن حکم [جدید] سر جای خودش بنشیند؛ لذا طرف می‌رود در اروپا و گیر می‌دهد که چرا این‌ها دست می‌دهند؟! چرا لبی به آبجو می‌زنند؟! (نه کسانی که عرق سگی می‌زنند که این کار میان خودشان هم بد است). به طور معمول [با درصد کم] آبجو می‌خورند؛ چون درصد آن کم است در لیوان‌های بزرگ می‌خورند؛ (چون خیلی از این باید خورده شود تا اثری مثل قهوه‌های اسپرسو هم داشته باشد). [۷۱+] این حکم دست دادن، نگاه کردن و این که سرت را پایین بینداز همین گونه است.^{۱۲}

[۷۳+] از این جهت این طور نیست که ما یک حکمی را از رساله‌ی توضیح المسائل فلان آیت الله بگیریم و بعد در کل دنیا بشود دستورالعمل زندگی! چون ما در مورد صحف آسمانی (و احکام و آیات منسوخ) فکر می‌کنیم طومار آن را پیچیده‌اند و دور انداخته‌اند، این تصور پیدا شده که الان این احکام، احکام همه‌ی دنیا است. نه! ما خدا، گاهی نسخ می‌کنیم. گاهی بی‌خیال می‌شویم، گاهی فراموش می‌کنیم و به تأخیر می‌اندازیم و اگر این جور شد، (بقره: ۱۰۶) **...نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...** یا مثل آن یا بهتر از آن را می‌آوریم. چیزی که از جانب ما دارد اتفاق می‌افتد، فکر نکن چیز بدتری دارد اتفاق می‌افتد! بلکه چیز بهتری دارد اتفاق می‌افتد. (در جلسات بعدی، موضوع نسخ را ادامه خواهیم داد).

۳- موضع گیری راجع به مباحث روز

۳-۱- موضع گیری راجع به برجام

۳-۱-۱- عدم امکان مذاکره مسائل بنیادی بین موسی و فرعون زمانه

[۲۱+] اول یک موضع گیری بکنیم: دیروز یکی از مهندس‌های ساختمانی که دارد با ما در مشکلات کار می‌کند، آمد دفتر گفت: "حاج آقا یک چیزی من بگویم بدتان نمی‌آید؟" گفتیم: "نه!" گفت: "آن موقعی که در دانشگاه شریف گفتید: اگر برجام جواب بدهد من دیگر قرآن نمی‌خوانم! که بعضی اعتراض کردند که این چه حرفی است؟! من [آن زمان] گفتیم: کلاً اگر موسی و فرعون می‌توانند مسائلشان را مثل برجام حل بکنند، پس ما علف هستیم که داریم در قرآن می‌گردیم!

^{۱۲} یک موقعی در برزیل با خانمی در مورد خدمات اجتماعی صحبت می‌کردم، این آیه یاد آمد (نور: ۳۰) **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...** بعد خودم که سرم را پایین انداختم خودم نمی‌دانستم برای چه سرم را پایین انداختم! یعنی خودم از فعل خودم گیج شده بودم! به عبارتی اصلاً در آن جا معنا نداشت که من که دارم با این صحبت می‌کنم سرم را پایین بیندازم! باید در شرایطش باشید تا این نکته برایتان معلوم شود. آن جا که می‌گوید: **...يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...** این که کسی خودش را از خطر جنسی حفظ بکند، جا به جا کلاً مدلس فرق دارد. تأثیری که می‌گذارد فرق دارد.

یعنی اگر مشکلات بنیادی را می‌شود این جور حل کرد - نه مشکل راجع به یک بحث مرزی که طبیعتاً این‌ها با مذاکره حل می‌شود - ولی اگر موسی و فرعون سر مسائل بنیادی بنشینند سر میز مذاکره و کلاً مشکلشان را حل نکنند، پس ما واقعاً علاف هستیم که نشستیم داریم قرآن می‌خوانیم! این مسیرها اساساً جواب نمی‌دهد. من نمی‌دانم چرا کسانی که متولیان این بحث هستند، فکر می‌کنند جواب می‌دهد! بعد هم می‌آیند می‌گویند که اصلاً پیمان بستن با این‌ها احمقانه است! جوری که انگار من رفتم پیمان بستم! یعنی آنقدر با حالت ادعا این را می‌گویند که آدم فکر می‌کند که نکند من بودم که رفتم با این‌ها قرارداد بستم؟! در صورتی که خودشان بستند! شاید این به خاطر دوری جامعه از فهم قرآن باشد و کسانی هم که نخواهند بفهمند نمی‌فهمند که این مسیر این مدلی نیست.

۳-۱-۲ - مقاومت (یا همان اعلان برائت)؛ راه حل قرآنی مقابله با دشمن

[۲۵-] قرآن می‌گوید: شما مقاومت بکن: (ممتحنه: ۷) **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً...** بین شما و آن‌ها خدا دوستی ایجاد می‌کند؛ یعنی دوستی با دشمن هم، از طریق مقاومت و اعلان برائت انجام می‌شود. **اعلان برائت** به این معنی نیست که ما از تو بدمان می‌آید! اعلان برائت قرآنی یعنی این که شما سفت سر جایت ایستاده‌ای. این سفت سر جا ایستادن اتفاقاً تولید رفاقت می‌کند با دشمن! رفاقت‌های واقعی! و این تحریم‌ها این جوری برداشته می‌شود. منتها این‌ها فکر می‌کنند که اگر ما بخواهیم زیر فهرست ۷ سازمان ملل دربیاییم، باید برویم دم کدخدا را ببینیم! چقدر باید قرآن بگوید که مسیر این نیست؟! و مسیرش مقاومت است و نصرت‌های الهی و تثبیت قدم و وعده‌های رعب و

[۲۶+] الان چرا مقاومت لبنان نتیجه گرفت؟ چون مقاومت کرد و بقیه هم به آن‌ها پیوستند و ائتلاف‌هایی انجام شد. و چرا ما نتیجه نگرفتیم؟ چون ما مسیر مقاومت را نمی‌رویم. باز خدا خیر بدهد که آقای هست و مردم انقلابی‌ای که مسئولین هرچقدر هم بخواهند انقلاب را زمین بگذارند، مردم نمی‌گذارند! این روحیه [مسئولین] آن کار [منظور] برجام را انجام می‌دهد و ما از آن طریق به نتیجه نخواهیم رسید و باز هم این‌ها حرف آقا را در بحث اروپا گوش نخواهند کرد. کاری به بحث سیاسی ندارم، ولی این جنس تفکر اصلاً نمی‌تواند [گوش به این حرف بدهد]؛ این همان است که می‌گوید (نساء: ۴۶) **... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...** می‌گویند: می‌شنویم ولی نمی‌توانیم اطاعت کنیم؛ چرا؟ **... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ...** یک چیزی دیگر، یک فرهنگی دیگر و یک معادلات دیگری در ذهن او شکل گرفته، وقتی به او می‌گویند بگو **«سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»** می‌گوید: **«سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا»**؛ ما می‌شنویم ولی عصیان می‌کنیم! نه این که [لزوماً] این را می‌گویند! (اقبلاً توضیح دادم که) او این کلمه را نمی‌گوید، بلکه اصلاً نمی‌تواند این دستور را اجرا کند؛ چون **«وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ»** او با فرهنگ و اندیشه دیگری بزرگ شده است؛ او اصلاً با این اندیشه بزرگ نشده.

۳-۲ - لزوم پیدا کردن راه حل فرهنگی درست در مواجهه با پدیده‌ای مثل تلگرام

[۲۸+] درست است که تلگرام بد است و کوفت است. ما با آقای فیروزآبادی (رئیس شورای عالی مجازی) دو سه روز پیش جلسه داشتیم، پرسیدم: "آن موقع که ملت داشتند از وایبر کوچ می‌کردند به سمت تلگرام، به قیمت الان اگر حساب بکنید، بخواهیم یک شبکه‌ی پیام‌رسان مجازی در اشل تلگرام تولید بکنیم، قیمتش چقدر می‌شود؟!" خود رئیس شورای عالی مجازی گفت: "۲۰۰ میلیارد تومان!" که یعنی هیچی! برای این که اشل و عدد دستتان بیاید، بگویم: هزینه‌ی ساخت این مسجد حداقل ۲۵ میلیارد تومان می‌شود، حالا یک مملکت ۲۰۰ میلیارد پول ندارد؟! ایشان گفتند: "بالاخره این

مسئولین به جان همدیگر افتاده‌اند!" و توضیح دادند که تلگرام بد است و قرار بوده ارز گرام بزند و همه توضیحاتی که وجود دارد (با تمام این تفاسیل فقط ۱۰٪ از تلگرام بیرون رفتند!) من گفتم: "این چه سیاست سلبی‌ای است که یک موقع ویدئو در مملکت می‌آید، می‌خواهند بریزند ویدئوها را جمع کنند! (شما یادتان نیست که آن موقع ما نوار VHS قاچاق می‌کردیم!). یک موقعی ماهواره آمد خواستند بریزند ماهواره جمع کنند! یک موقع گوشی‌های هوشمند آمد، حوزه بخشنامه کرد گوشی هوشمند در حوزه‌ها به منزله‌ی محاربه با امام زمان است!" (مسخره‌بازی) بعد سؤال کردم: "کلاً پدیده‌ی فیلترینگ به جهت تکنولوژی تا چه زمانی جواب می‌دهد؟! ایشان گفت: "ته این تکنولوژی تا عید جواب می‌دهد! کلاً تکنولوژی بالاتر از حد فیلترینگ می‌رود و دیگر نمی‌شود فیلتر کرد. کلاً نمی‌شود چیزی را فیلتر کرد!" نمی‌خواهم درست و غلط را قضاوت بکنم، ولی این‌ها راه نیست.

[۳۳-] وقتی بالون‌هایی دارند می‌فرستند که قدرت دانلود چند ترابایت می‌شود، ادامه‌ی سیاست این می‌شود که شما می‌گویید با موشک می‌زنیم! ولی این کلاً راه حل این داستان نیست. این‌ها سیاست‌های موقت است و وقتی کلاً پدیده‌ی فیلترینگ ملغی شد، باز همه برمی‌گردند و [مسئولین] به همدیگر هاج و واج نگاه می‌کنند که حالا چه کار کنیم؟!

[۳۳+] خدمت آقای ضرغامی رئیس صداوسیما سابق بودیم، به ایشان گفتم: این آنتن‌های [تلویزیونی] خودمان، ماهواره را کی می‌گیرد؟ (که مثلاً خود ما بدون دیش بتوانیم ماهواره بگیریم) ایشان یک عدد ۷ تا ۱۰ سال گفت! که تا چند سال دیگر با همین آنتن‌های خودمان ماهواره را می‌گیریم و احتیاجی به دیش هم ندارد. حالا شما باید در این فضا بچه بزرگ بکنی!

[۳۴+] باید اندیشمندانی بنشینند فکر کنند؛ نه این‌که وقتی توانستیم [با آنتن تلویزیون] شبکه‌های ماهواره‌ای را بگیریم، بعداً یک عده بگویند: "عه چرا این جوری شد؟! از الان باید برای چند سال آینده فکر کنیم، نه این‌که با بحران مواجه بشویم و بعد بخواهیم آن را حل کنیم.

[۳۵-] در همین فضا باید بچه بزرگ کنیم و در همین فضا باید علم کسب بکنیم. مگر آن خارجی که تمام شبکه‌های خلاف را می‌تواند بگیرد، چه کار دارد می‌کند؟! مگر همه‌ی وقتش توی این شبکه‌هاست؟! اگر این بود که وضعیت علمی‌شان این نبود، وضعیت کاری‌شان این نبود که؛ پس چه کار دارند می‌کنند؟

[۳۵+] این برخوردهای سخت، راه حل برای حاکمیت و حکومت نیست. لاقلاً بنده اصلاً نمی‌فهمم وقتی صاحب این قضیه می‌گوید: "نهایتاً تا عید این سیستم قدرت دارد!" پس باید فکر دیگری بکنیم.

[۳۶-] این درست که تلگرام بد است، ولی قدرت است؛ این‌که داریم «العلم سلطان»؛ یعنی همین! وقتی طرف این‌همه توانسته مخاطب جذب بکند، ما هم اگر می‌توانستیم این‌قدر مخاطب داشته باشیم، به ذهنمان می‌رسید که یک ارز مجازی گرام تولید کنیم! این قدرت است و هرکه کسب کند، [یعنی] فکر می‌کند، کار می‌کند. این آقای دورف، رئیس تلگرام مگر چند سالش است؟! نشسته فکر کرده، کار کرده، زحمت کشیده. کلاً در ستادش ۱۵ نفر هستند که این جوری دارند دنیا را بازی می‌دهند! این مال کار، فکر و زحمت است. نتیجه هم مفتِ چنگ هرکسی که کار می‌کند و زحمت

می‌کشد! این‌ها دارند زحمت می‌کشند و نتیجه‌اش را هم می‌گیرند. ما هم کار نمی‌کنیم و نتیجه هم در بسیاری از موارد نمی‌گیریم! موقعی هم که کار می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم.

صلوات!